

## **Education and Employment of Women and its Impact on Reaction Behaviors in the Society of Pahlavi period (1953-1979)**

**Jahanbakhsh Savagheb<sup>\*</sup>, RohAllah Bahrami<sup>\*\*</sup>**

**Parvin Rostami<sup>\*\*\*</sup>**

### **Abstract**

The process of modernization many deployed in the Pahlavi II era since the year 1953, with oil revenues in the years to come and more dimensions included. Economic modernization has led to changes in the education and employment of women. The statistics indicated an increase in the number of women in education and employment but because of the lack of equality of facilities in cities and villages, this could not be general and did not include all the women. Subsequent social changes have also led to changes in lifestyle and coverage of women. In this research, the descriptive –analytical manner, has study the presence of women in the field of education and their entry into the labor market and employment, and how these factors affect in the changes in lifestyle and modernism and confrontation society and women has been analyzed with the emerging conflict arising from modernization. Findings of the research have shown that women in this period, while in education and employment at a higher level than the past were, but

\* Professor of History, Lorestan University, Khorramabad, Iran (Corresponding Author),  
Jahan\_savagheb@yahoo.com

\*\* Associate Professor of History, Razi University, Kermanshah, Iran, r.bahrami@razi.ac.ir

\*\*\* PhD of History of Islamic Iran, Lorestan University, Khorramabad, Iran,  
Parvin.rostami@yahoo.com

Date received: 08/08/2021, Date of acceptance: 16/10/2021



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

government policies that tended to modernity and western lifestyle, in conflict with their life values found and in Confrontation with that had.

**Keywords:** Age of Pahlavi II, Women, Education, Employment, Modernism, Conflict and Confront.

## آموزش و اشتغال زنان و تأثیر آن در رفتارهای واکنشی در جامعه عصر پهلوی دوم (۱۳۳۲ - ۱۳۵۷ ش)

جهانبخش ثواقب\*

روح‌اله بهرامی\*\*، پروین رستمی\*\*\*

### چکیده

روند نوسازی در عصر پهلوی دوم از سال ۱۳۳۲ ش. با کسب عواید نفتی در سال‌های پس از آن گسترش بسیاری یافت و ابعاد بیشتری را شامل شد که آموزش، به‌ویژه آموزش زنان، یکی از مؤلفه‌های مهم آن بود. نوسازی اقتصادی باعث تحولاتی در امر آموزش و اشتغال‌زایی زنان شد. آمارها حاکی از روند افزایشی حضور زنان در آموزش و اشتغال بود؛ اما به دلیل عدم تساوی امکانات در شهرها و روستاها، این امر نمی‌توانست فراگیر باشد و شامل همه‌ی زنان نشد. تغییرات اجتماعی متعاقب آن هم باعث تغییر در سبک زندگی و پوشش زنان شد. در این پژوهش، به شیوه‌ی توصیفی - تحلیلی، حضور زنان در عرصه‌ی آموزش و ورود آنها به بازار کار و اشتغال در عصر پهلوی دوم (۱۳۳۰ - ۱۳۵۷ ش.) بررسی شده و چگونگی تأثیر این عوامل در ایجاد تغییراتی در سبک زندگی و تجددگرایی و مقابله‌ی جامعه و زنان با تعارض پدیدآمده‌ی حاصل از نوسازی تحلیل شده‌است. یافته‌ی پژوهش نشان داده است که بخشی از زنان در این دوره با این که از نظر آموزش و اشتغال در سطح بالاتری از گذشته قرار گرفته بودند؛ اما سیاست‌های دولتی را که گرایش به

\* استاد گروه تاریخ، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران (نویسنده مسئول)، Jahan\_savagheb@yahoo.com

\*\* دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران، r.bahrami@razi.ac.ir

\*\*\* دکترای تاریخ، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران، Parvin.rostami@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۲۴



تجددگرایی و سبک زندگی غربی داشت، در تعارض با ارزش‌های حاکم بر زندگی خود یافتند و در تقابل با آن قرار گرفتند.

**کلیدواژه‌ها:** عصر پهلوی دوم، زنان، آموزش، اشتغال، رفتارهای تقابلی.

## ۱. مقدمه

در سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ش. با توجه به افزایش فروش نفت و عواید آن به‌ویژه در دهه‌های ۴۰ و ۵۰، برنامه‌های نوسازی حکومت با توسعه‌ی بیشتری همراه شد. در این روند، آموزش یکی از پایه‌های نوسازی محسوب گشت و گسترش یافت. امکانات بیش‌تری برای دختران و زنان جهت سوادآموزی و تحصیلات در مقاطع بالاتر فراهم گردید اما این امکانات به‌طور یکسان در شهرها و روستاها پراکنده نبودند و آمار افزایش روند سوادآموزی زنان رضایت‌بخش نبود. از یک‌سو، مقوله آموزش، زمینه‌ای را برای اشتغال فراهم کرد و زنانی که آموزش می‌دیدند و دارای تحصیلات بودند معمولاً خواهان شغل بودند. از سوی دیگر، نوسازی اقتصادی نیز زمینه‌هایی جهت کار در کارخانه‌ها و امور خدماتی برای زنان ایجاد می‌کرد که لزوماً به سطح سواد نیز وابستگی نداشت. انتظارات و توقعات در سبک زندگی نوین، مهاجرت روستاییان به شهرها و کمبود درآمد خانواده‌ها، باعث می‌شد که زنان به مشاغل کارخانه‌ای و خدماتی روی آورند. آموزش نوین، مشاغل نوپدید و تبلیغاتی که در جامعه تجددگرای عصر پهلوی وجود داشت، باعث تغییر در سبک زندگی زنان شد. اما این تغییر در تضاد و تعارض با ارزش‌های سنتی و مذهبی جامعه قرار گرفت و بخشی از جامعه درصدد مقابله با این تعارض برآمد. بنابراین، مسأله‌ی موردتوجه در این پژوهش، جایگاه زنان در دوران پهلوی دوم و چگونگی تغییر و تحولات در آن جایگاه است. این‌که چه مسائل و مواردی در تغییر جایگاه زنان در جامعه‌ی عصر پهلوی مؤثر بوده است؛ آیا سیاست فرهنگی که از سوی حکومت بر زنان القاء می‌شد، تحولی مثبت در وضعیت زنان ایجاد می‌کرد؟ و نهایتاً واکنش زنان و جامعه درمقابل سیاست‌های فرهنگی حکومت بر زنان چگونه بوده است.

## ۱.۱ هدف پژوهش

هدف این پژوهش، بررسی مقوله آموزش و اشتغال زنان و مسأله‌ی تجددگرایی و واکنش جامعه و زنان جهت برون‌رفت از تعارض پدیدآمده در عصر پهلوی دوم (۱۳۳۲-۱۳۵۷ش.) است. در این پژوهش سعی بر آن است که مصادیق تأثیرگذار بر جایگاه زنان در جامعه بررسی شود. آموزش، اشتغال و مسائل فرهنگی زنان را می‌توان از مقوله‌های مؤثر در تغییر جایگاه آنان در خانواده و جامعه دانست. آموزش و اشتغال و سیاست‌های نوین فرهنگی موقعیت زنان در جامعه را تغییر می‌داد و از جایگاهی سنتی به جایگاهی متفاوت با آن سوق می‌داد. در وضعیت جدید، زنانی که از سواد و دانش و آگاهی برخوردار بودند و به‌لحاظ درآمد حاصل از اشتغال، از تمکن و رفاه بیشتری برخوردار می‌شدند، بینش، نگرش و ارزش‌های آنها نیز تغییر می‌یافت و مطالبات آنها نیز افزون‌تر می‌شد. همین مطالبه‌ها وقتی به عرصه سیاسی و اجتماعی کشیده می‌شد تعارضاتی را با نظام سیاسی رقم می‌زد. از سویی دگرگونی در بینش و رفتار و سبک زندگی زنان آموزش دیده و اشتغال‌یافته، ضمن ایجاد طبقه‌بندی در حوزه زنان به سنتی و مدرن، به واکنش‌هایی از سوی جامعه و به‌ویژه زنان در برابر این تحولات دامن می‌زد. با توجه به این‌که بررسی تأثیر این عوامل بر روی تحولات عرصه‌ی زنان در هر جامعه و به‌ویژه در جامعه کنونی در راستای تحول و تثبیت جایگاه زنان است، انجام پژوهش‌هایی از این دست همچنان ضرورت می‌یابد.

## ۲.۱ پرسش و فرضیه پژوهش

بنیان پژوهش بر طرح این پرسش قرار دارد که؛ نسل زنان پرورش‌یافته در عصر پهلوی دوم با وجود آموزش و اشتغال، چه نقشی در مقابله با سیاست حاکم بر جامعه داشتند؟ فرضیه پژوهش آن است که؛ با وجود سیاست دولت مبنی بر تجددگرایی در جامعه و حوزه زنان، بخشی از همین زنان آموزش‌دیده و اشتغال‌یافته در تعارض با این سیاست‌ها قرار گرفتند و به مقابله با حاکمیت پرداختند.

### ۳.۱ روش پژوهش

این پژوهش در مرحله گردآوری اطلاعات، به روش کتابخانه‌ای و در مرحله بررسی موضوع به شیوه توصیفی - تحلیلی انجام یافته است.

### ۴.۱ پیشینه پژوهش

با این که درباره سیاست‌های مدرن‌سازی پهلوی و وضعیت زنان در فرآیند برنامه اصلاحی این دوره، کتاب‌ها و مقالات متنوعی به رشته تحریر درآمده‌اند، اما درباره‌ی موضوع این مقاله، پژوهش مستقلی انجام نشده است. بصیرت‌منش (۱۳۷۶) در مقاله‌ای که به روند کشف حجاب و واکنش روحانیان پرداخته، سیاست رضاشاه در زمینه ترویج کشف حجاب و نحوه برخورد روحانیان با این سیاست را بررسی نموده است. حافظیان (۱۳۸۰) در کتاب «زنان و انقلاب»، به بررسی سازمان‌های زنان و اقدامات آنها در دوره‌ی پهلوی و نحوه‌ی مشارکت زنان در انقلاب پرداخته است. امین (۱۳۸۱) آموزش دختران و زنان در زمان رضاشاه را موضوع پژوهش خود قرار داده است. ساناساریان (۱۳۸۴) جنبش زنان را در دوره پهلوی از نظر حقوقی و مشارکت سیاسی بررسی کرده است. نیکخواه قمصری (۱۳۸۴) نیز در کتابی، نگرش به زن را در قالب دو گفتمان سنت و مدرنیسم مطرح کرده و مباحث کلی در مورد این دو گفتمان را در دوره‌ی پهلوی بررسی نموده که بیشتر به تأثیر این دو گفتمان در ایجاد گفتمان انقلاب اسلامی می‌پردازد. مقاله‌ی ترابی فارسانی (۱۳۸۷) به روند نظام آموزشی و مدارس از دوره‌ی مشروطه و در عصر رضاشاه پرداخته و سیر آموزش زنان را در این برهه نیز مورد توجه قرار داده است. عباسی و موسوی (۱۳۹۳) در مقاله خود که «نگاهی به موقعیت زنان ایران در دوره‌ی پهلوی از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۳۲ ش.» داشته‌اند، به بررسی جایگاه اجتماعی و حقوقی زنان پرداخته‌اند. نویسندگان در این مقاله به بازخوانی بیش از سیصد پرونده‌ی بایگانی در قوه‌ی قضائیه که شاکیان آن زنان بودند، پرداخته و علل مراجعه‌ی زنان را به دادگستری بررسی کرده‌اند. از دید نویسندگان مقاله، به‌رغم تغییراتی که در حکومت پهلوی دنبال می‌شد، تغییر چندانی در موقعیت، جایگاه و حقوق زنان ایران صورت نگرفت. حامدی (۱۳۹۴)، به بازتاب تعاملات فکری اندیشه‌گران در خصوص آموزش زنان در دوره‌ی پهلوی اول مبتنی بر سه نشریه *عالم نسوان*، *شفق سرخ* و *اطلاعات* پرداخته است. علی‌پور و دادفر (۱۳۹۴) زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر

آموزش و اشتغال زنان و تأثیر آن در ... (جهانبخش ثواقب و دیگران) ۵۳

فعالیت‌های زنان نقاش دوران پهلوی (۱۳۰۴-۱۳۵۷ ش.) را مورد پژوهش قرار داده‌اند. آدینه‌وند و همکاران (۱۳۹۶) به جایگاه و نقش زنان در نظام اداری ایران دوره رضاشاه (۱۳۰۴-۱۳۲۰ ش) پرداخته‌اند. ثواقب و همکاران (۱۳۹۸)

بازتاب جایگاه اجتماعی زنان عصر پهلوی اول در روزنامه اطلاعات (۱۳۰۶ تا ۱۳۲۰ ش.) را بررسی کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که تغییر فرهنگی زنان جهت حضور در جامعه (اجتماعی شدن) و واکنش‌های پدید آمده نسبت به تغییر ارتفاع جایگاه زنان، در فرایند گفتمان‌سازی این روزنامه، از طریق گزارش‌ها و مقالات متعددی که در حوزه زنان منتشر کرد، بازتاب یافته است. رستمی و ثواقب (۱۳۹۸) نیز به بررسی و تحلیل «اجتماعی شدن زنان در عصر پهلوی اول؛ امکان یا امتناع (۱۳۰۴-۱۳۲۰ ش.)»

پرداخته‌اند و این یافته را مطرح کرده‌اند که به‌رغم تلاش‌هایی که برای ایجاد برخی تغییرات اجتماعی و فرهنگی در حوزه زنان با الگوهای غربی در عصر پهلوی اول صورت گرفت؛ اما نگرش جامعه به تحولات آموزشی و مسئله اجتماعی شدن زنان کم‌تر امکان وقوع یافته است و این اقدامات در حد انتظار نتوانست شرایط مساعد و امکاناتی برای حضور زنان در عرصه اجتماعی فراهم سازد و یا در نگرش جامعه نسبت به ورود زنان به این عرصه، تغییرات جدی پدید آورد.

## ۵.۱ نوآوری پژوهش

بیش‌تر پژوهش‌هایی که از آنان نام برده شد، یا مربوط به دوره پهلوی اول است و یا موضوع آنها با این پژوهش متفاوت است. پژوهش پیش رو متمایز از موارد نام‌برده شده، به اجتماع زنان در دوره‌ی پهلوی دوم از نظر آموزشی و اشتغال، تعارض پدیدآمده در میان زنان در اثر برنامه‌های نوسازی پهلوی و مقابله زنان با تجددگرایی می‌پردازد.

## ۲. روند آموزش زنان

در دوره‌ی پهلوی اول، آموزش دختران و زنان گسترش یافت و روند افزایشی تحصیلات دختران و زنان در سال‌های بعد نیز هم‌چنان ادامه داشت. از سال ۱۳۳۲ نسلی

پرورش می‌یافت که در معرض توسعه‌ی آموزش و اشتغال و مدرنیته بود. اما این فرصت‌ها شامل همه‌ی جامعه و زنان نمی‌شد و دشواری زندگی و ارزش‌های سنتی و فرهنگی مانع سوادآموزی زنان بود. در سال ۱۳۲۸ تنها حدود ۸ درصد از کل زنان ۷ ساله به بالا باسواد بودند، اما با توسعه‌ی جامعه در سال ۱۳۴۵ این تعداد به حدود ۱۸ درصد افزایش یافت و در ۱۳۵۰ از ۲۶ درصد نیز فراتر رفت. همان‌طور که انتظار می‌رفت، مناطق شهری از بالاترین میزان زنان باسواد برخوردار بود. در ۱۳۵۰ برای نمونه بیش از ۴۹ درصد زنان شهری باسواد بودند، اما در مناطق روستایی تنها حدود ۹ درصد از زنان قادر به خواندن و نوشتن بودند (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۱۶۱). به‌منظور گسترش سوادآموزی و رفع کمبود نیروهای آموزش‌دیده، وزارت آموزش و پرورش در سال ۱۳۴۲ سپاه دانش را ایجاد کرد که موجب افزایش سوادآموزی در دهه‌ی ۴۰ گردید. عده‌ای دانش‌آموخته دیپلمه، پس از آموزش کوتاهی به بعضی از روستاهای کشور اعزام گردیدند. اما بی‌سوادی همچنان وجود داشت. در سراسر کشور، بچه‌هایی که به سن هفت و هشت سالگی رسیده و نتوانسته بودند به‌دلایل مختلف به مدرسه بروند و وجود دختران و پسران جوان بی‌سواد، عدم موفقیت سپاه دانش را ثابت نمود (استادملک، ۱۳۶۷: ۱۵۹). فقدان امکانات آموزشی در روستاها نیز تأثیر زیادی در کم‌توجهی روستائیان به سوادآموزی فرزندان‌شان داشت.

میزان سواد زنان در مقایسه با مردان در سطح بسیار نازلی قرار داشت و متوسط رشد باسوادی در جمعیت زنان کند بود. فرصت‌های ایجادشده‌ی آموزش برای زنان و ملاک‌های ارزیابی سطح آموزش زنان در مواردی قابل مشاهده است. در سطح یادگیری که صرفاً باسواد هستند یا در مقاطع تحصیلی آموزش دیده‌اند، نسبت مردان به زنان دانش‌آموز و معلمان (22: Giele, 1984)، در این موارد سطح آموزشی زنان بسیار پایین‌تر از مردان بود. در سال ۱۳۴۸ از هر ۱۰ نفر زن ۶ سال به بالا فقط یکی سواد خواندن داشت در حالی که در شهرها از هر ۱۰ نفر زن کمتر از ۵ نفر سواد خواندن داشته‌اند. ناهمسانی قابل ملاحظه‌ای از لحاظ بی‌سوادی میان شهرها و روستاهای کشور وجود داشت. در آمار دانش‌آموزان در مدارس نیز می‌توان به‌خوبی این تفاوت را مشاهده نمود. در سال تحصیلی ۱۳۴۸-۱۳۴۹، تعداد دخترانی که در مدارس ابتدایی در شهرها به تحصیل اشتغال داشته‌اند تقریباً مساوی تعداد پسران بود، اما این نسبت در روستاها کمتر از یک‌سوم است. تعداد دبیرستان‌ها در روستاها بسیار کمتر از شهرها بود و نسبت دخترانی که در دبیرستان‌های روستایی تحصیل می‌کردند فقط حدود یک‌ششم تعداد پسران بود. گرچه مدارس ابتدایی روستاها



آموزش و اشتغال زنان و تأثیر آن در ... (جهانبخش ثواب و دیگران) ۵۵

توسط سپاهیان دانش اداره می‌شد و از سال ۱۳۴۶ زنان نیز در این گروه شرکت می‌کردند، روند افزایشی میزان باسوادی دختران بسیار کند بود (تورنو، ۱۳۵۱: ۱-۲). میزان باسوادی زنان روستایی در سال ۱۳۳۵، ۱۳۴۵ و ۱۳۵۵ به ترتیب ۱/۲، ۴/۳ و ۱۶/۵ درصد بوده‌است. یعنی در فاصله زمانی بیست سال، فقط حدود ۱۵ درصد رشد داشته است (پایدار، ۱۳۸۰: ۱۰۹).

جدول وضعیت آموزش و پرورش دختران در سال ۱۳۴۹  
(تورنو، ۱۳۵۱: ۱-۲)

مراکز آموزشی	نواحی	پسرها	دخترها	دخترها درمقابل هر پسر
مدارس ابتدایی	شهری	۹۶۴۸۳۹	۷۹۱/۴۷۳	۸۲
	روستایی	۸۸۲/۰۹۶	۲۷۷/۸۵۸	۳۱
سپاه دانش	مدارس ابتدایی	۲۵۶/۱۷۴	۶۵/۰۶۵	۲۵
دبیرستان‌ها	شهری	۵۱۷/۸۷۹	۲۷۹/۴۰۷	۵۴
	روستایی	۸۶/۷۸۲	۱۳/۳۷۵	۱۵
فنی و حرفه‌ای		۱۸/۸۲۲	۴/۵۱۳	۲۴
تربیت معلم		۲/۷۴۲	۶/۵۳۳	۲۳۸
دانشگاه‌ها و مدارس عالی تهران		۳۴/۷۲۱	۱۳/۳۹۶	۳۸

باتوجه به جدول فوق، برخی از زنان دارای تحصیلات عالی بودند، اما هنوز به تحصیلات دختران به اندازه‌ی پسران اهمیت داده نمی‌شد. به‌طور کلی جامعه‌ی ایرانی برای زن کیفیت‌ی سوای مرد می‌شناخت و در نتیجه برای او احتیاجاتی دیگر و علائق و وظایفی دیگر در نظر می‌گرفت. در شهرها در دوره‌ی دبیرستان، دختران و پسران در مدارس جدا از یکدیگر بودند در حالی که محتوای درس و تدریس یکسان بود و در روستاها به علت کمبود تجهیزات و امکانات تعلیم و تربیت، پسران و دختران با هم در یک مدرسه تحصیل می‌کردند. از عوامل عدم تمایل والدین روستایی نسبت به فرستادن دختران خود به مدارس محلی، تدریس و وجود مدیر و مربی مرد در این‌گونه مدارس بود. بیشتر اشخاصی که در بررسی تورنو مورد مصاحبه بوده‌اند اظهار داشته‌اند که این طرز فکر در اغلب نقاط کشور رواج داشته‌است (تورنو، ۱۳۵۱: ۳). البته نظام آموزشی هم، ارزش‌ها و کلیشه‌های سنتی را بازتولید و تثبیت می‌کرد. کتاب‌های اصلی مدارس ابتدایی آشکار می‌ساخت که

زنان عمدتاً در نقش مادر، دوست، معلم و دانش‌آموز به تصویر کشیده شده‌اند و مردان در مقام دکتر، دانشمند، قهرمان و رؤسای ارتش که طبعاً جذابیت بیشتری داشت. در مجموع، زنان آشکارا بی‌ارزش قلمداد می‌شدند و به‌عنوان افرادی ضعیف که وظیفه‌ی اصلی آن‌ها نگهداری از بچه، شست‌وشو، آشپزی و برخی مواقع هم معلم مدرسه‌ی ابتدایی است، تصویر می‌شدند (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۱۶۵).

وضع آموزشی مردان شاغل از آموزش زنان شاغل به‌مراتب بهتر بوده‌است. به‌این‌ترتیب که در سال ۱۳۴۵ از هر صد نفر مرد شاغل ۲۹ نفر باسواد که از این تعداد باسوادان، ۲۳ نفر دارای تحصیلات ابتدایی یا بدون مدرک تحصیلی، ۵ نفر دارای سواد متوسطه و ۱ نفر دارای تحصیلات دانشگاهی بوده‌است. در حالی که از هر صد نفر زن شاغل، ۱۱ نفر تحصیل کرده که از اینها ۵ نفر دارای سواد ابتدایی یا بدون مدرک تحصیلی، ۵ نفر دارای تحصیلات متوسطه و ۱ نفر دانشگاه رفته بوده‌است (امین‌زاده، ۱۳۴۹: ب: ۶). زنان جوان اقشار پایین و متوسط که تا حدودی مرفه‌تر بودند و دسترسی بیشتری به آموزش عالی و یا آموزش‌های شغلی داشتند، به کارهای دفتری، فروشندگی، یا مشاغلی چون پرستاری و معلمی روی آوردند. آموزش زنان در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ به‌سرعت رو به رشد نهاد. نرخ رشد متوسط سالانه‌ی دختران دانش‌آموز در سطوح مختلف آموزشی در دهه‌ی ۱۳۵۰-۱۳۴۰ برای مدارس ابتدایی ۱۳ درصد، برای دبیرستان ۳۰ درصد و برای دانشکده‌های فنی و حرفه‌ای ۸۰ درصد بود. این رقم برای مؤسسه‌های تربیت معلم ۷۶ درصد و برای آموزش عالی ۶۵ درصد بود (پایدار، ۱۳۸۰: ۱۱۲).

عواملی مانع از تحصیلات و سوادآموزی زنان می‌شد. عوامل فرهنگی که لزومی در تحصیلات دختران‌شان نمی‌دیدند، نسلی از جوانان و دخترانی که با نسل والدین سستی خود در تعارض بودند. والدین حضور در کلاس‌ها و مدارس را منوط به پوشیدن چادر می‌کردند و دختران این را نمی‌خواستند و یا اینکه به‌دلیل وجود معلمان مرد، مانع از ادامه تحصیلات آن‌ها می‌شدند (اطلاعات بانوان، شماره‌ی ۶۵، نهم تیرماه ۱۳۳۷: ۸-۹). در ممانعت از تحصیل دختران، عامل فقر اقتصادی و درآمد پایین خانواده‌ها هم باعث می‌شد که خانواده‌های فقیر فرزندان‌شان به ویژه دختران‌شان را به مدارس نفرستند. در این خانواده‌ها فرزند پسر را برای دریافت دستمزد به‌کار وامی‌داشتند، اما دخترها به کار خانه‌داری مشغول بودند و معمولاً در سن پایین ازدواج می‌کردند (Momeni, 1972: 547). در مجموع،

آموزش زنان سبب زیر سؤال بردن ارزش‌های سنتی نگردید، ارزش‌هایی که توسط خود زنان ایرانی به‌واسطه‌ی تداوم فشار از سوی جامعه حفظ و تداوم می‌یافت. خانواده، اهل محل و نوع زندگی در شهرهای کوچک یا بزرگ، عناصر مهم زندگی اجتماعی بودند. فضا و محیطی که یک زن در آن رشد می‌کرد نگرش و تصورات او را نسبت به دیگران و خودش به‌شدت تحت تأثیر قرار می‌داد. روند جامعه‌پذیری از سوی اهل محل و دور و اطرافیان زن در ایران همواره نیرومند بوده‌است تا جایی که می‌توانست نگرش یک دختر جوان را به‌راحتی تحت تأثیر قرار دهد (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۱۶۴).

### ۳. موقعیت‌های شغلی زنان

نوسازی اقتصادی و اجتماعی جامعه در عصر پهلوی دوم و از سال ۱۳۳۲ش. به بعد توسعه‌ی بیشتری یافت. نوسازی تنها باعث ارتقاء سطوح مادی و رفاهی جامعه نبوده و ضرورتاً رشد اقتصادی و صنعتی شدن نبود بلکه مستلزم بروز تحولات فرهنگی و تغییرات اجتماعی نیز بود. «نوسازی متضمن ورود نقش‌های جدید اجتماعی برخاسته از جامعه‌ی صنعتی به درون جامعه‌ی سنتی است» (Apter, 1965: 42) که باعث تغییر در جامعه‌ی سنتی و تغییر در نقش‌ها و ارزش‌ها می‌شود. از عوامل تسریع رشد صنعتی در این دوره، افزایش قیمت نفت و عواید و درآمدهای آن بود و نظام سیاسی با بهره‌گیری از این درآمدهای هنگفت درصدد آن بود تا با اجرای برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی باعث تغییر در جامعه در جهت استحکام پایه‌های حکومت باشد.

درآمد دولت از نفت در سال ۱۳۳۳ش. (سال آغاز قرارداد کنسرسيوم) یک درصد درآمد ناخالص ملی بود، در حالی که در سال ۱۳۳۵ش. با آغاز صدور نفت خام به شش درصد و با افزایش مستمر در سال‌های بعد به اوج خود یعنی ۴۲ درصد در سال ۱۳۵۳ش. رسید. پس از سال ۱۳۵۳ از اهمیت درآمد نفت نسبت به درآمد ناخالص ملی کم شد و میزان آن به ۳۸/۱ درصد در سال ۱۳۵۶ش. کاهش یافت (رزاقی، ۱۳۷۱: ۵۱۲-۵۱۳). این عواید برای کل جامعه به‌صورت یک منبع نامرئی رفاه درآمد تا آنکه به‌تدریج مکانیسم ناپیدای آن شناخته می‌شد. با توجه به جنبه‌های فنی و جامعه‌شناختی عواید نفت، این عواید به دولت انعطاف‌پذیری بسیار زیادی در پرداخت‌ها می‌بخشید (همایون کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۲۹۰). این عامل افزون‌بر نقش تسریع‌کننده، خود تبدیل به عامل بازدارنده و تشدیدکننده‌ی ناموزونی

در ساختار سیاسی - اقتصادی و اجتماعی کشور گردید و یکی از مهمترین تأثیرات درآمدهای نفتی منحرف نمودن مسیر توسعه در ایران از یک روند طبیعی درون‌زا به سوی یک اقتصاد مصنوعی و گلخانه‌ای بود (حجاریان، ۱۳۷۲: ۶۲). نوسازی باعث رشد جمعیت، روند شهری شدن و روند ماشینی شدن و موجب تقویت متقابل آنها می‌شود. اما در کشورهای در حال توسعه، این عناصر مختلف (جمعیت، انگاره‌های تکنولوژی، گسترش شهرنشینی) با یکدیگر در تضادند و سد راه یکدیگر می‌شوند (Ward, 1971: 3). جامعه به طریق گوناگون در برابر تحولات و دگرگونی‌ها مقاومت می‌کند و هر عامل تغییرزایی برای جلب مردم به مسیرهای جدید با طیف گسترده‌ای از مشکلات و موانع روبه‌رو می‌شود. در عصر پهلوی دوم، نوسازی اقتصادی در وضعیت اقتصادی و معیشتی و اشتغال زنان تأثیرگذار بود. بالتبع با افزایش آموزش، خواهان دستیابی به مشاغل بیشتری بودند. اما زنانی هم بودند که بدون سواد و تحصیلات جذب مراکز صنعتی و خدماتی می‌شدند. افزایش انتظارات و توقعات در نوسازی اقتصادی باعث افزایش رغبت زنان به داشتن درآمد و کار می‌شد و آمار زنان شاغل هم افزایش می‌یافت.

گرایش‌هایی که زنان را به سوی اشتغال غیرخانگی می‌کشاند صرفاً ارتباط کمی با سطح آموزشی آن‌ها داشت. حتی رضایت شغلی در بین سطوح آموزشی مختلف، فرق چندانی نداشت. به عبارت دیگر، گروه‌های زنان با تحصیلات پایین، دانش‌آموخته دبیرستان یا دانش‌آموخته‌های دانشگاه، هیچ‌کدام از شغل‌شان رضایت نداشته‌اند (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۱۶۲-۱۶۳). اوج اشتغال به کار زنان در مراکز شهری تا اواسط دهه‌ی ۱۳۴۰ بود و از آن پس تا اواسط دهه‌ی ۱۳۵۰ ش. رو به کاهش نهاد. این رویکرد بدان معنا بود که به‌رغم تصویری که از زنان طبقه‌ی متوسط به‌عنوان زنان آزاد شده، در خارج ارائه می‌شد، این زنان در دهه‌ی ۱۳۵۰ ش. در حقیقت به‌سوی ترک کارشان کشانده شدند. درصد زنان فعال از نظر اقتصادی در محیط شهری از ۹/۳ درصد در سال ۱۳۳۵ ش. به ۹/۹ درصد در سال ۱۳۴۵ ش. رسید، در ۱۳۵۰ ش. به ۷/۵ درصد سقوط کرد، تا در سال ۱۳۵۵ با کمی رشد مجدداً به سطح ۹ درصد برسد (پایدار، ۱۳۸۰: ۱۱۲). دلیل این فرایند به احتمال قوی ترکیبی از عوامل اقتصادی و اجتماعی بوده‌است که از جمله‌ی آنها می‌توان از ایدئولوژی دولتی حاکم که زنان را به انجام کارهای خانگی تشویق می‌کرد نام برد. به‌علاوه، بی‌میلی مردان، بعد از این که به‌واسطه‌ی رشد اقتصادی در جامعه درآمدشان رو به افزایش نهاد، به

## آموزش و اشتغال زنان و تأثیر آن در ... (جهانبخش ثواب و دیگران) ۵۹

این که اجازه دهند عضوی از خانواده‌شان برای دستمزد به کار پردازند، نیز در این فرایند تأثیر داشت (همان: ۱۱۲-۱۱۳).

موقعیت مکانی زنان در ایران (روستانشین یا شهرنشین بودن) تأثیر بسزایی در اشتغال و شرکت آنها در فعالیت‌های اقتصادی داشت. زنان روستاها تقریباً همگی در فعالیت‌های اقتصادی شرکت داشتند. کارهای تولیدی زنان روستایی به سبب همراه بودن با کارخانه‌داری و انجام این امور در مزارع و باغات متعلق به خانواده به شمار نمی‌آمد و فقط کسانی که مستقلاً فعالیت اقتصادی داشتند جزو نیروی شاغل محسوب می‌شدند و زنانی که به‌طور غیرمستقیم در کارهای تولیدی دست داشته‌اند به حساب نیامده‌اند. هر چند به نظر می‌رسید که اشتغال زنان شهری در سال‌های دهه‌ی ۱۳۴۰ افزایش یافته‌است؛ اما طی سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۴۵ ش. از بین هر ۱۰ نفر زن شهری ۱۰ سال به بالا فقط یک نفر شاغل بود و کمی میزان فعالیت زنان در سال ۱۳۴۷ ش. را نشان می‌دهد. البته پایین آمدن سن اشتغال در گروه سنی (۱۰-۱۴) و (۱۵-۱۹) ساله، نشان‌دهنده‌ی اشتغال به تحصیل دختران در این گروه‌های سنی است (تورنو، ۱۳۵۱: ۵-۶). در دوره‌ی پهلوی اول کوشش بر این بود که دختران را فقط برای زندگی سالم خانوادگی آماده کنند و به کارهای علمی و فکری آنان توجهی نمی‌شد، زیرا تصور می‌کردند که زن تنها برای خانه‌داری و تولید مثل و پرورش کودک خلق شده‌است. گرچه این امور از وظایف زن به شمار می‌رفت اما به تدریج طرز تفکری به وجود آمد که باید از استعدادهای گوناگون زن غافل نشد و در کلیه‌ی شئون اجتماعی، وظایف و مسئولیت‌هایی را به آنان واگذار کرد (شهلاپور، ۱۳۴۹: ۴). نوسازی اقتصادی در وضعیت شغلی زنان تأثیر بسیاری نداشت و بالتبع در وضعیت اجتماعی اشتغال آنها نیز تغییری ایجاد نشد.

جدول مقایسه‌ی وضع زنان شاغل بین دو سرشماری ۱۳۳۵-۱۳۴۵ برحسب سمت آنها در کل کشور (شهلاپور، ۱۳۴۹: ۸)

بدون مزدها	حقوق و مزدگیران	مستخدمین دولت	کارکنان مستقل	کارفرمایان	جمع شاغلان	سمت زنان سال سرشماری
۱۷/۸	۵۳/۴	۵/۴	۲۲/۸	٪۶	۱۰۰	۱۳۳۵
۲۳/۴	۴۷/۷	۶/۳	۲۲/۰	٪۶	۱۰۰	۱۳۴۵

از ارقام به دست آمده استنباط می‌شود بین سیمت زن در سال‌های ۱۳۳۵ و ۱۳۴۵ ش. در کل کشور تفاوت مهمی مشاهده نمی‌شود و تحول سیمت زن جز در چند مورد قابل توجه نیست. تحول چشمگیر در این مورد فقط به زنان شاغلی که زیر عنوان «بدون مزد» و «مزد و حقوق‌بگیر» از آنها یاد شده است، اختصاص دارد. به این ترتیب که تقریباً ۶٪ بر تعداد زنان شاغل بدون مزد طی ۱۰ سال مورد نظر افزوده شده، تقریباً همین مقدار از تعداد زنان شاغل «مزد و حقوق‌بگیر» در همان مدت کاسته گردیده است و در این سال‌ها تقریباً ۸٪ از تعداد کارکنان مستقل کاسته شده و از طرف دیگر ۹٪ به تعداد مستخدمین دولت افزوده شده است. در مورد زنانی که سمت کارفرمایی داشته‌اند اصولاً تغییر و تحولی طی این مدت مشاهده نمی‌گردد. وسعت این‌گونه زنان تغییری نکرده و از لحاظ سیمت نیز تفاوت چندانی نکرده است. تفاوت عمده بین زنان و مردان شاغل این سال‌ها در این است که بر تعداد کارکنان بدون مزد زن طی دو سرشماری افزوده شده و از تعداد کارکنان مزدبگیر کاسته شده است (همان، ۸-۹). در دهه‌ی ۵۰، زنان در همه‌ی سطوح تحصیلی مشارکت داشتند و وارد بیشتر حرفه‌ها شده بودند، البته اغلب در شماره‌های نمادین. از سوی دیگر، الگوی نابرابری پایدار ماند. باسواد زنان با نرخ باسوادی ۷۴/۷ درصدی مردان در ۱۳۵۵ ش.، و نرخ پایین فعالیت اقتصادی آنان با نرخ مشارکت تقریباً ۹۰ درصدی مردان، تقابل داشت (حافظیان، ۱۳۸۰: ۷۸-۷۹). نوسازی به ادغام زنان شهری در اقتصاد منجر شد و بسیاری از حوزه‌های فعالیتی را که پیش از این ناگشوده بودند به روی زنان طبقه‌ی متوسط و مرفه گشود. اما ضرورتاً به شیوه‌ای پایدار و قابل پیش‌بینی بر شغل زنان تأثیر نگذاشت. افزون‌بر این، زنان در مقام فرودست به اقتصاد رسمی پیوسته بودند و ایدئولوژی دولتی و مقررات دولتی به انحاء مختلف با اعمال جنبه‌های منفی روابط جنسیتی حاکم، دستاوردهای زنان منفردی را که به واسطه‌ی توسعه اقتصادی و اجتماعی، رشد و پیشرفت می‌کردند، از بین می‌برد (پایدار، ۱۳۸۰: ۱۱۴).

در تقابل با اشتغال، قضیه‌ی بی‌کاری نیز مطرح می‌شود. زنان بیش از پیش تمایل به فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی از خود نشان می‌دادند و نسبت زنان آماده به کار جدید کاملاً قابل توجه بوده و از نصف زنان بی‌کار تجاوز می‌کرد (امین‌زاده، ۱۳۴۹ الف: ۱۵). میزان بی‌کاری زنان در استان‌های مختلف کشور، در شهرها و در روستاها دست‌خوش دگرگونی زیاد شده بود. در فاصله‌ی ده سال ۱۳۳۵-۱۳۴۵ ش. در بیشتر استان‌ها بی‌کاری زنان رو به فزونی گذاشته بود. در گذشته، زنان تمایل زیادی به شرکت در فعالیت‌های

## آموزش و اشتغال زنان و تأثیر آن در ... (جهانبخش ثواب و دیگران) ۶۱

اقتصادی از خود نشان نمی‌دادند. در اثر تحولات اجتماعی که در سال‌های منتهی به ۱۳۴۵ش. به وقوع پیوسته بود، موجب گردید که تعداد زیادی از زنان در شهرها و روستاها به بازار کار روی آورند و چون امکانات اشتغال زیاد نبود، بازار کار توانسته بود کلیه‌ی عرضه‌ی نیروی انسانی را جذب نماید، در نتیجه تعدادی از آنان بی‌کار شدند (همان، ۱۲). میزان بی‌کاری باسوادان بیشتر از بی‌سوادان بود. نهایتاً می‌توان چنین پنداشت که بی‌سوادان برای اغلب مشاغل آمادگی از خود نشان می‌دادند و در نتیجه میزان بی‌کاری آن‌ها پایین است، در حالی که باسوادان در اثر توقعات و انتظاراتی که داشتند آسان به قبول هر شغلی تن در نمی‌دادند یا اینکه با وجود اشتغال به مشاغل مختلف، ممکن است ارضاء خاطر آنها فراهم نمی‌شد. بنابراین خود را بی‌کار می‌پنداشتند. مسأله‌ی مهم دیگر این است که میزان بی‌کاری زنان نسبت به مردان قابل توجه است و شاید بتوان چنین استدلال کرد که کسب معلومات و دانش برای زنان همانند مردان عامل ورود به بازار کار برای انجام فعالیت اقتصادی بوده‌است و چون امکانات اشتغال در بازار کار محدود بود لذا عده‌ای از آن‌ها در نتیجه بی‌کار می‌ماندند (همان، ۳۰).

جدول میزان بی‌کاری زنان و مردان باسواد و بی‌سواد در نقاط شهری و روستایی در سال ۱۳۴۵ش.  
(امین‌زاده، ۱۳۴۹ الف: ۳۰)

وضع سواد	شهرنشین		روستائین	
	میزان بیکاری مردان	میزان بیکاری زنان	میزان بیکاری مردان	میزان بیکاری زنان
بی سواد	۴/۴۴	۱/۲۸	۲/۹	۱/۵۱
باسواد	۶/۳۲	۷/۳۹	۶/-	۶/۰۳

در سال ۱۳۵۱ش. ۱/۴ میلیون زن رسماً در ایران کار می‌کردند که از این میان ۶۴ درصد در صنعت، ۲۲ درصد در خدمات و ۱۱ درصد در کشاورزی فعالیت داشتند. این تعداد در واقع ۱۳ درصد کل زنان بالاتر از ۱۲ سال بود (مردان این سن ۶۴ درصد را تشکیل می‌دادند). البته در روستاها تعداد زنانی که شاغل بودند به مراتب بیش از این ارقام رسمی بود. ۷۲ درصد قالی‌بافان زن بودند. در دهه‌ی ۱۳۵۰ش. اکثریت زنان در مشاغل صنعتی و خدماتی بودند، مزد کمی دریافت می‌کردند و شرایط کارشان دشوار بود (فوران، ۱۳۸۹: ۵۰۲-۵۰۳). بیشتر زنان دانش‌آموخته‌ی دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها در بخش خدمات به کار مشغول می‌شدند. براساس یک برآورد، ۵۳ درصد زنان شاغل در

مراکز شهری در بخش خدمات کار می‌کردند. معلمی حرفه‌ی نخست برای آنان بود و پرستاری نیز از حرفه‌های جدّاً زنانه محسوب می‌شد یا دست‌کم برای بخش غیرمدیریتی‌اش این‌گونه بود. مشاغل دفتری، اداری و منشی‌گری نیز به اندازه‌ی معلمی و پرستاری در میان زنان رواج داشت. با این حال، زنان هنوز فرصت کمی برای شغل‌های خیلی تخصصی و دارای شأن، نظیر پزشکی و حقوق داشتند (پایدار، ۱۳۸۰: ۱۱۲).

#### ۴. مسئله تقابل زنان با تجدد

با تغییر و افزایش سطح تحصیلات و سوادآموزی و اشتغال زنان هرچند که رضایت‌بخش هم نبود، از نظر اجتماعی وضعیت زنان تغییر می‌یافت. اما عدم وجود فضای فرهنگی مناسب، تداوم فرهنگ مردسالارانه در سطوح مختلف اجتماع (با وجود تظاهر گفتمان مدرنیزاسیون)، عدم توانایی جذب زنان تحصیل‌کرده جهت حضور اقتصادی فعال در جامعه، از جمله مسائلی بودند که مخاطبان گفتمان مدرنیزاسیون از آن رنج می‌بردند (نیکخواه قمصری، ۱۳۸۴: ۱۷۳). متجدد کردن زنان در سبک زندگی و ظاهر آن‌ها مطرح شد. با بهره‌گیری از درآمدهای نفتی و اختصاص بودجه‌های چشمگیر، طیف وسیعی از نهادهای رسمی و غیررسمی دست‌به‌کار شدند. نهادهای آموزشی، فرهنگی، رادیو و تلویزیون ملی، نشریات، ارگان‌های نظامی، بوروکراسی عریض و طویل دولتی به فعالیت در این جهت مشغول شدند. شیوه‌های زندگی جدید غربی در شهرهای بزرگ در میان طبقات مرفه بالا و متوسط جدید در حال گسترش بود. کارمندان دولتی اعضای اقتصادی وابسته به دولت، دانشجویان، دانش‌آموزان از گروه‌های مخاطب فعالیت‌های فرهنگی جدید بودند (بیگدلو، ۱۳۹۱: ۱۶). دولت حداقل با سه شیوه‌ی متفاوت با موضوع زن برخورد می‌کرد. از یک‌سو، مراکز شهری از طریق رسانه‌های گروهی در معرض تصویری از زن به مثابه یک ابزار جنسی قرار گرفتند. از سوی دیگر، سیاست دولت در زمینه‌ی خانواده تلاش می‌کرد که جنسیت زنان را با شریعت اسلام هماهنگ کند. هم‌چنین در پاسخ به فشارهای توسعه‌ی ملی، دولت برنامه‌ها و سیاست‌هایی را در دستور کار داشت که ظرفیت آزادی‌بخش برای زنان داشتند. این اهداف متفاوت و گاه متناقض، در سیاست‌های جنسیتی دهه‌ی ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ش. دولت انعکاس یافت (پایدار، ۱۳۸۰: ۱۰۴). نوسازی باعث تغییر ارزش‌های سنتی به ارزش‌های مدرن بود و جامعه‌ی ایران دستخوش تحولات اجتماعی و



فرهنگی گسترده‌ای می‌شد. مسأله‌ای که به آن پرداخته نمی‌شد این بود که باید نوسازی اجتماعی با شرایط جامعه از نظر فرهنگی و دینی سازگار باشد که باعث تناقض و تعارض رفتاری در جامعه نشود و جامعه درصدد مقابله با آن برنیاید.

در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ تصدی‌گری دولت در نوسازی فرهنگی جامعه براساس الگوهای غربی بود. در این برنامه، بیشتر جنبه‌های فرهنگ ایرانی باید تغییر می‌کرد و نسل جدیدی پرورش می‌یافت که از الگوی فرهنگی و هویتی جدیدی برخوردار شود. با توجه به بهبود وضعیت مالی، نهادهای فرهنگی جدیدی تأسیس شد که دولت از طریق آنها و به‌ویژه رسانه‌های جمعی چون رادیو و تلویزیون، سعی داشت به اجتماعی کردن این نسل براساس اهداف خود بپردازد. در این رسانه‌ها سعی می‌شد با برنامه‌های گوناگون، سبک زندگی جدید را گسترش دهند (سیاوشی، ۱۳۸۰: ۴۶) و از خوانندگان و هنرمندان عریان استفاده کنند و به‌زعم خود، جهت کاستن از تعصبات مردم و خرافات آنها، این‌گونه برنامه‌ها را افزایش دهند (پهلوی، ۱۳۸۲: ۵۵۳). افزون‌بر سیاست‌های دولتی فرهنگی، مطبوعات هم در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ به ارائه الگوهایی پرداختند که بیشتر برآمده از فرهنگ غربی بود. خوانندگان و هنرپیشگان غربی به سرمشق جوانان و زنان ایرانی بدل شدند و ارزش‌های غربی که در بسیاری موارد در تضاد با ارزش‌ها و هنجارهای ایرانی بود، به‌عنوان ارزش‌های موردپسند نوین مطرح می‌شد (علینی، ۱۳۷۴: ۶۰).

برای نمونه؛ بیشترین مطالب مجله‌ی پرتیراژ «زن روز» که مجله‌ای خاص زنان بود و در دهه ۴۰ و ۵۰ از سوی روزنامه کیهان در رقابت با مجله‌ی «اطلاعات بانوان» که توسط روزنامه اطلاعات منتشر می‌شد، بخش عمده‌ای از مطالب این نشریه به بحث درباره ویژگی‌های ظاهری زنان به‌عنوان عامل اصلی پیشرفت آنها در جامعه پرداخته‌است. بخش دیگری از مطالب این نشریه، به معرفی شیوه‌های زندگی که معاشرت غربی را جای‌گزین روش‌های سنتی و مذهبی موجود نمایند، نوع روابط زن و مرد، طرز لباس‌پوشیدن، معاشرت، مدهای آرایش، لباس، دکوراسیون، آشپزی و فعالیت‌های اجتماعی غربی اختصاص داشت. الگوهای مطلوب و ایده‌آلی که زن و خانواده‌ی ایرانی از آنها باید تقلید و الگوگیری نماید، این الگوها بودند و هیچ‌گونه تناسبی با الگوهای مذهبی و سنتی جامعه‌ی ایران نداشت. هنرپیشه‌های هالیوودی و اروپایی همراه با تصاویری که اغلب هم سیگاری در دست داشتند، به‌همراه گزارش‌ها و خبرهای مفصل، از مضامین

عمده‌ی این مجله بود. آخرین مدهای لباس از پاریس و ایتالیا با عکس‌های نیمه‌برهنه و برهنه، صفحات متعددی تقریباً از همه‌ی شماره‌ها را دربر می‌گرفت. لباس‌های خواب و حتی تبلیغ لباس‌های زیر با تصاویر رنگی و نیمه‌عریان در همه‌ی شماره‌ها دیده می‌شد. تقریباً صفحه‌ی پشت جلد همه‌ی شماره‌های مجله عکس زنی نیمه‌برهنه با آرایش غربی بود (بیگدلو، ۱۳۹۱: ۲۲-۲۳). مطالب تحریری این نشریه در خلال سال‌های ۱۳۴۴، ۱۳۵۰، ۱۳۵۶ ش. تنها ۲۳٪ آگاهی‌دهنده بوده و در برابر، حدود ۳۱/۷٪ مطالب آن تحریک‌کننده (منظور مطالبی است که به مسائل روابط جنسی در قالب داستان‌ها و پاورقی‌ها و عکس‌ها پرداخته‌اند) و در حدود ۲۶/۱٪ مطالب نیز سرگرم‌کننده بوده‌است. هم‌چنین نوع توجه این نشریه و حضور زنان در عرصه‌های هنری به‌طور کلی معطوف به عرصه‌های هنرپیشگی و خوانندگی بود و عرصه‌هایی مانند تئاتر، هنرهای تجسمی، شعر و .... کمتر مورد توجه قرار داشت (نیکخواه قمصری، ۱۳۸۴: ۱۶۴). این‌گونه مطالب به ضعف فرهنگی مربوط می‌شد که هر پدیده‌ی نوظهور را که از غرب صادر شده بود بی‌چون و چرا می‌پذیرفت (شهابی خراسانی، ۱۳۵۶: ۲۵).

این‌گونه تبلیغات نشریات بر سبک پوشش و ظاهر زنان تأثیرگذار بود. در شهرها زنان با آرایش و لباس‌های مد غربی بیرون می‌آمدند (صمیمی، ۱۳۷۲: ۴۹) تا جایی‌که نظم از خیابان‌های تهران به‌علت پوشیدن لباس‌های نامناسب زنان سلب می‌شد و به‌گرد آنها جمع می‌شدند (اطلاعات بانوان، شماره‌ی ۷۳، هفده شهریور ۱۳۳۷: ۲۵). حتی اروپائیان از دیدن این همه خانم شیک‌پوش و مدرن در تهران متعجب می‌شدند (استادملک، ۱۳۶۷: ۱۵۹-۱۶۰). بی‌حجابی زنان باعث گرفتاری‌ها و آزارهایی از سوی جامعه به آنها می‌شد، از این رو برای امنیت آنها توصیه به رعایت حجاب می‌شد. (اطلاعات بانوان، شماره‌ی ۶۷، بیست و سه تیرماه ۱۳۳۷: ۴-۵) در ذهنیت‌ها و قضاوت‌های افراد، این‌گونه تصویر شده‌بود که زن غرب‌زده و متجدد، بیش از حد آرایش می‌کند، دامنی کوتاه و تنگ و لباس‌های کم‌تری می‌پوشد، با صدای بلند می‌خندد و در مکان‌های عمومی سیگار می‌کشد و این‌گونه زنان را «عروسک‌های نقاشی شده‌ی» رژیم پهلوی می‌نامیدند (Najmabadi, 1991: 65).

در همان زمان، کسانی به این شیوه‌ی تبلیغات نشریات در باره زنان انتقاد داشتند. دیدگاه یکی از این منتقدان در مورد مجلات خاص زنان که در آن مقطع منتشر می‌شد، چنین بود؛

اگر مطبوعات به جای ارشاد و راهبری خوانندگان فقط در فکر استفاده‌ی مادی و پرکردن صفحات باشند و به آثار سوء نوشته‌های خود بر خوانندگان توجهی نکنند، نتوانسته‌اند دین خود را به اجتماع ادا کنند. بیایید منصفانه آنها را بررسی کنیم و ببینیم این مجله‌ها که به اصطلاح برای روشن شدن طبقه‌ی بانوان منتشر می‌شود چه چیز به زن امروز می‌آموزد؟! اغلب داستان‌هایی که در این مجلات نوشته می‌شود، ترجمه‌ی داستان‌هایی از زبان‌های خارجی است و زندگی در آن ممالک از جهت معتقدات دینی و رسوم ملی و تربیتی کاملاً با زندگی ما متفاوت است (شهابی خراسانی، ۱۳۵۶: ۲۷-۲۸).

از دیدگاه وی، به‌خصوص مجله‌هایی که مخصوص جوانان و زنان چاپ می‌شد، شایسته نبود که

برای پر کردن صفحات خود باعث انحراف فکری جوانان و از هم پاشیدگی خانواده‌ها گردند. از خود سؤال کنید ترجمه‌ی بسیاری از این داستان‌های گمراه‌کننده‌ی غربی که با روش زندگی و آداب و رسوم و ملیت و آیین ما بسیار متفاوت است چه چیز عاید زن امروز می‌کند؟! از کدام راه و چگونه می‌خواهید به زن امروز به‌وسیله این مقاله‌ها راه صحیح زندگی را نشان دهید (همان، ۳۴).

یکی از مجلات زنانه با انتقاد از وضعیت جدید زنان می‌نویسد:

زنان تحصیل‌کرده مفهوم تجدد را با تقلید کورکورانه از بعضی ظواهر زندگی خارجیان، مخصوصاً آنچه روی پرده‌ی سینما می‌بینند یا در صفحات رمان‌ها می‌خوانند اشتباه می‌گیرند. سیگار بر گوشه‌ی لب گذاشتن و دکولته پوشیدن و در «راک اندرول» مهارت به‌خرج دادن، دلیل تجدد نیست. اگر واقعاً ادعای فهم و کمال دارید، در راه خدمت مثبت به جامعه، از خود ابتکار و لیاقت نشان دهید (اطلاعات بانوان، شماره ۷۵، بیست و چهار شهریور ۱۳۳۷: ۱).

این مجله، وضعیت موجود را «یک بام و دو هوا» می‌داند. یک طرف، «متجددین که همه‌گونه آزادی دارند» و در معاشرت‌های میان زنان و مردان، تقیدی به رعایت حجاب ندارند و در طرف دیگر، زنانی هستند که «از هر نوع آزادی محروم هستند» (اطلاعات بانوان، شماره‌ی ۶۸، سی تیر ۱۳۳۷: ۶-۷). والدینی که در آزادی بیش از حد منجر به بی‌بندوباری فرزندان‌شان می‌شوند و والدینی که مانع تحصیل دختران به‌دلیل

طرز پوشش در جامعه و بی‌حجابی می‌شوند (اطلاعات بانوان، شماره‌ی ۶۵، نهم تیرماه ۱۳۳۷: ۸-۹).

در واقع در این دوران، سکولاریزم و مذهب‌زدایی در روابط اجتماعی تبدیل به ویژگی بارز گفتمان مدرنیزاسیون گردید. همچنین استفاده‌ی ابزاری از مباحث زنان و عدم وفاداری به اصلاحات عمیق و ریشه‌ای در این باره، از جمله موارد دیگری بود که در طی تاریخ عملکرد گفتمان مدرنیزاسیون قابل مشاهده بود (نیکخواه قمصری، ۱۳۸۴: ۲۱۴). به تعبیر یکی از منتقدان عصر پهلوی، زن به‌عنوان ابزار سرگرمی و به‌مثابه تنها موجودی که جنسیت و سکسوالیته دارد، به‌کار گرفته شد تا نگذارد کارگر و کارمند روشنفکر، در لحظات فراغت به اندیشه‌های ضد طبقاتی و سرمایه‌داری بپردازند و به‌کار گرفته شد که تمامی خلاء و حفره‌های زندگی اجتماعی را پر کند و هنر به شدت دست‌به‌کار شد تا براساس سفارش سرمایه‌داری و بورژوازی، سرمایه‌ی هنری را - که همیشه زیبایی و روح و احساس و عشق بود ... - به سکس تبدیل کند (شریعتی، ۱۳۷۳: ۹۳-۹۵).

به تدریج تعارض در رفتار زنان به‌وجود آمد و در عین حال لزوم استفاده از ارزش‌های مذهبی و سنتی در مقابل غرب‌گرایی و شیوه‌های متجدد در زندگی برای آنها مطرح شد. زنان در محلات مهاجرنشین و فقیر در دهه‌ی ۱۳۵۰ش. در معرض دو الگوی نقش‌پذیری متناقض قرار داشتند. از یک‌سو، آنان در معرض تصویری از زنان بی‌حجاب، مدرن و زنان مشهور جهان سینما، رقص و آواز، یا اعضای خانواده‌ی سلطنتی و زنانی که در تلویزیون و فیلم‌ها و مجلات می‌دیدند قرار داشتند، که همه‌ی آنها در زمره‌ی سرگرمی‌های مورد علاقه خانواده‌های مهاجران فقیر بودند، و از دیگر سو، فعالیت‌های اجتماعی این زنان، عبارت بود از شرکت در گردهمایی‌های مذهبی مانند روضه، سفره و یا زیارت اماکن مقدس. در این گردهمایی‌ها، زنان شرکت می‌کردند و مورد خطاب زن یا مرد روضه‌خوان قرار می‌گرفتند (پایدار، ۱۳۸۰: ۱۱۰-۱۱۱). معمولاً در این گونه تناقض‌ها تعداد بیشتری از افراد که در معرض تجدیدپذیری سطحی قرار داشتند، جانب ارزش‌های مذهبی و سنتی را می‌گیرند. در واقع در اوایل دهه‌ی ۱۳۵۰ش. به‌جای مشکلات اجتماعی، آداب و رسوم اجتماعی مورد حمله قرار گرفته بود، شاید به این دلیل که پرداختن به آنها ساده‌تر به‌نظر می‌رسید یا شاید به این خاطر که تغییر رفتارهای اجتماعی باعث می‌شد ایران در ظاهر شباهت

بیش تری با غرب پیدا کند. اما عدم تعادل میان نو و کهنه به حد بحران رسیده بود و در این میان، مذهب پناهگاه مناسبی به حساب می‌آمد (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۱۸۱).

این گرایش به مذهب تنها در تئوری مطرح نبود؛ بلکه به صورت عملی نیز گرایش به آن از سوی زنان به سهولت انجام می‌شد. جلسات مذهبی زنان رو به افزایش گذاشت، به‌ویژه از سال‌های ۱۳۳۰ش. به بعد، مجالس از رونق بیشتری برخوردار گردید. انجمن‌های اسلامی که مردان تشکیل داده بودند، به فکر توسعه‌ی آموزش مسائل مذهبی هم بود که اقدام به تأسیس و تشکیل مدارس اسلامی نمود. در سال ۱۳۲۵ش. نخستین مدرسه‌ی دخترانه‌ی اسلامی در تهران گشایش یافت. این مدرسه از طرف خانواده‌هایی که میل نداشتند دخترانشان بدون حجاب به مدارس دولتی بروند، مورد استقبال قرار گرفت. البته به‌مرور دختران باحجاب در مدارس دولتی هم حضور می‌یافتند. ولی در مدارس اسلامی به‌هیچ‌وجه کسی بی‌حجاب نبود. نخستین مدرسه با دوستان آموزش، کار خود را شروع نمود و چون روز به روز متقاضیان تحصیل در این مدارس زیاد می‌شد، اجباراً به گسترش و افتتاح مدارس دیگر منجر می‌گردید. آمار تا سال ۱۳۴۹ش. نشان می‌دهد، که در حدود ۳۱ مدرسه‌ی ابتدایی و متوسطه با حدود هشت هزار و هفتصد دانش‌آموز و در جمع در حدود صد مدرسه‌ی پسرانه و دخترانه و در حدود ۲۸۰۰۰ دانش‌آموز در کل کشور در مدارس اسلامی به تحصیل اشتغال داشتند. برنامه‌ی این مدارس، مانند مدارس دولتی بود منتها بر پرورش دینی، مخصوصاً بر آموزش قرآن تکیه‌ی خاصی انجام می‌گرفت. ضمناً حفظ حجاب برای دختران و کارکنان اجباری بود (استادملک، ۱۳۶۷: ۱۶۰-۱۶۱).

اکثریت دیگر زنان از جمله زنانی که به قشر بازرگانان، مغازه‌داران و صنعت‌کاران تعلق داشتند، حس می‌کردند که شیوه‌ی زندگی، باورهای مذهبی، و هویت فرهنگی‌شان موردچالش، نفی و تمسخر قرار می‌گیرد و گاهی به‌طور تحمیلی با روند غربی کردن دولت، از آن‌ها سلب می‌شود. در دهه‌ی ۱۳۵۰ش.، نسل جوان‌تر زنان این قشر ناخواسته در دو نظام ارزشی متعارض و رقیب درگیر می‌شدند. نظام سنتی، که خانواده‌های آن‌ها و معیارهای اخلاق عمومی آن را تقویت می‌کرد، و نظام مدرن‌تر، که آنها را در صف یک فرهنگ غربی وارداتی وارد می‌ساخت و توسط دولت تقویت می‌شد (حافظیان، ۱۳۸۰: ۱۱۵-۱۱۶). بیشتر زنان باحجاب شهری از خانواده‌های سنتی بازاری بودند. خانواده‌های آن‌ها سنت و ارزش‌های اسلامی را حفظ کرده بودند. در اعتقاد آنها زن و مرد باید در

محیط‌های جدا از هم باشند و مخالف تجددگرایی‌های ظاهری بودند. زنان جوان چنین خانواده‌هایی به تدریج وارد دانشگاه و محیط کار در بیمارستان‌ها و ادارات دولتی می‌شدند. در نتیجه، ارزش‌ها و مفاهیم سنتی در تقابل با محیط قرار گرفت. در آن‌جا زنان و مردان در یک‌جا کار می‌کردند، بدون حجاب که برخی اوقات لباس‌هایشان آخرین مد اروپا بود. این زنان باید از یک‌سو، مفاهیم سنتی خانواده و از سوی دیگر، فشار محیط را می‌پذیرفتند. آن‌ها نمی‌توانستند با حجاب مشغول به کار شوند و نه می‌توانستند بدون حجاب به خانه بازگردند، به‌همین خاطر معمولاً برای اینکه بتوانند با حجاب به دانشگاه و سرکار بروند از روسری‌های بزرگ استفاده می‌کردند (Tabari, 1980: 23).

در دوره‌ی رضاشاه، حجاب زنان، بنابر نوع جهت‌گیری حکومت، به یک مسأله‌ی اصلی بدل شد که در نهایت نیز به صدور فرمان کشف حجاب انجامید. حکومت رضاشاه هرچند که نتوانست پس از سال‌های اولیه، کشف حجاب را در جامعه رسمی سازد، اما در جهت عادی‌سازی بی‌حجابی تلاش‌های گوناگونی انجام داد. در کنار تبلیغات نشریات در تهران و برخی از شهرهای بزرگ، که گاه از حجاب به‌عنوان «کفن سیاه» یاد می‌کردند، با استفاده از ابزارهایی چون تئاتر و سینما اقدام‌هایی برای رفع حجاب به‌عمل می‌آمد. عادی‌شدن روابط زن و مرد در اماکن عمومی، رستوران‌ها، خیابان‌ها، تئاتر و سینما، البته نه به‌یک‌باره و در میان تمامی اقشار، بلکه به تدریج و در بین اقشار بالای جامعه به‌ویژه در پایتخت، نشان از تحولی جدید در امر حجاب بود. یکی از راه‌های شروع و عادی‌سازی بی‌حجابی، آزادگذاری اقلیت‌های مذهبی بود که با حمایت نظمی انجام می‌گرفت و آنان اجازه داشتند آزادانه لباس بپوشند (ساتن، ۱۳۳۵: ۳۳۷؛ بصیرت‌منش، ۱۳۷۶: ۷۷). با این‌که از دوره رضاشاه تا زمان وقوع انقلاب اسلامی، هر چند در سطح سیاست‌گذاری‌های رسمی، مسأله‌ی حجاب زنان حل‌شده تصور می‌شد؛ اما در بدنه‌ی اجتماعی، به‌ویژه در دهه‌ی منتهی به انقلاب اسلامی و از جمله در میان متدینین، این مسأله فعالانه محل بحث و بررسی بوده، به‌گونه‌ای که یکی از دلایل مهم وقوع انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، نوع سیاست‌گذاری‌های فرهنگی حکومت پهلوی دوم، به‌ویژه در حوزه‌ی زنان و پوشش آنها بوده است (کچویان، ۱۳۹۰: ۱۰). در نهایت مقاومت و مقابله در برابر مدرنیسم خاصی که به‌نام آزادی زن مطرح شد، به‌شکل تکیه‌کردن به سنت‌های کهنه و یا به‌شکل مقاومت و معارضة متعصبانه انجام شد؛ اما نتوانست در برابر این تغییرات و در برابر این مسأله مقاومت کنند و از هجوم و پیشروی آن بکاهند (شریعتی، ۱۳۷۳: ۲۱۱). زنانی که به صورت خودجوش در

تظاهرات‌های منجر به انقلاب اسلامی شرکت می‌کردند، از آن دسته از زنان طبقه‌ی متوسط جدید آموزش‌دیده بودند که متأثر از اصلاحات مدرنیته دوره‌ی پهلوی بودند و به جنبش انقلابی پیوستند (Moghissi, 1991: 207).

## ۵. نتیجه‌گیری

از مباحث و آمار و ارقامی که در این پژوهش در زمینه‌ی آموزش و اشتغال زنان مطرح شد به‌دست می‌آید که وضعیت آموزش و اشتغال زنان رو به افزایش نهاده است؛ اما این روند افزایشی رضایت‌بخش نبود. هنوز بسترها و زمینه‌های لازم و کافی برای رسیدن به حد مطلوب رشد نیافته بود. این عدم رشد در جامعه‌ی روستایی بیشتر دیده می‌شد؛ اما تعارض‌ها و تقابل‌ها در جامعه‌ی شهری به‌دلیل تفاوت زندگی شهری و روستایی و انتظارات آن‌ها بیشتر بود. در جامعه‌ی شهری هم با توجه به شرایط اقتصادی، وضعیت اقشار با هم متفاوت و در دریافت آموزش و نوع مشاغل متمایز بودند. این تمایز در شرایط فرهنگی و سیاست‌های اعمال شده فرهنگی از سوی حکومت نیز واکنش‌های مختلفی دربرداشت. اقشار بالا راحت‌تر و سریع‌تر سیاست‌ها را دریافت و می‌پذیرفتند؛ اما واکنش‌ها نسبت به سیاست‌های فرهنگی مخصوصاً نسبت به زنان، در اقشار ضعیف جامعه‌ی شهری بود. عدم رضایت در روند آموزش و اشتغال و مسائل فرهنگی زنان به‌تدریج باعث تعارض و تقابل با حکومت شد.

نکته دیگر این‌که در جامعه‌ی عصر پهلوی دوم، زنان امکانات بیشتری جهت حضور در عرصه‌های اجتماعی داشتند. هرچند گسترش آموزش و اشتغال زنان رضایت‌بخش نبود و آمارها حاکی از عدم تساوی حقوق و امکانات میان زنان و مردان در این بخش‌ها بود؛ اما زنان این عدم تساوی را درک می‌کردند و خواهان برابری بودند. با این‌که آموزش و پرورش یکی از عوامل مهم تغییر و تحرک نسل‌ها است و تغییر در سطح تحصیلات باعث تغییر و تحول در ارزش‌ها و عقاید یک نسل می‌شود؛ اما هر آنچه از آن نسل آموزش‌دیده منتقل می‌شود عقاید مدرن نیست، بلکه ممکن است باعث انتقال برخی از جنبه‌های سنتی همراه با نوگرایی باشد. در این دوره، با افزایش سطح تحصیلات زنان، نسلی از زنان پرورش یافتند که دارای آگاهی از موقعیت خود و جامعه بودند؛ در عین حال جامعه‌ای را مشاهده می‌کردند که از زنان جهت تغییر سبک زندگی مدرن به‌سوی غربگرایی

استفاده می‌شد. اگر چه زنانی بدون حجاب در مدارس، دانشگاه‌ها و ادارات بودند؛ اما آن سبک زندگی و پوششی را که تبلیغ و ارائه می‌شد با ارزش‌های سنتی خانواده و جامعه‌ی خود در تعارض می‌دیدند و خواهان تعریف زندگی مطابق با ارزش‌های جدید خود بودند. یعنی حفظ ارزش‌های سنتی و مذهبی در کنار پرداختن به امور آموزشی و اشتغال خود. این نسل از زنان آگاهانه‌تر در پی دستیابی به حقوق خود بودند و شکافی میان نسل خود با حکومت و جامعه را درک می‌کردند. این شکاف موجب مقابله شد تا ارزش‌های خاص خود را به دست آورند. البته در میان این نسل از زنان، زنانی بودند که دارای سواد و تحصیلات نبودند و عدم امکانات آموزشی و فقر اقتصادی و فرهنگی، که مانع از حضور آن‌ها در مدارس می‌شد، باعث شد که در سطح شهرها تنها تجدد را در ظاهر و پوشش زنان طبقات متوسط و بالا ببینند که آن هم در تعارض با محیط پرورش آنها بود، این دسته از زنان نیز درصدد مقابله با سیاست‌های حاکم بر وضعیت موجود برآمدند.

## کتاب‌نامه

- استادملک، فاطمه، (۱۳۶۷)، *حجاب و کشف حجاب در ایران*، تهران: عطائی.
- اطلاعات بانوان*، ش ۶۵، نهم تیرماه ۱۳۳۷.
- اطلاعات بانوان*، ش ۶۷، بیست و سه تیرماه ۱۳۳۷.
- اطلاعات بانوان*، ش ۶۸، سی تیر ۱۳۳۷.
- اطلاعات بانوان*، ش ۷۳، هفده شهریور ۱۳۳۷.
- اطلاعات بانوان*، ش ۷۵، بیست و چهار شهریور ۱۳۳۷.
- امین، کامران، (۱۳۸۱)، «آموزش دختران و زنان در زمان رضاشاه»، *فصل‌نامه زنان (مجموعه آرا و دیدگاه‌های فمینیستی)*، ج ۲، به‌کوشش نوشین احمدی خراسانی و با همکاری پروین اردلان.
- امین‌زاده، فرخ، (۱۳۲۹ الف)، «بی‌کاری و کم‌کاری در ایران»، *طرح پژوهشی*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران، بخش جمعیت‌شناسی.
- امین‌زاده، فرخ، (۱۳۲۹ ب)، «ارتباط بین رشته و درجه‌ی تحصیلی و شغل در ایران»، *طرح پژوهشی*، تهران: مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات اجتماعی، دانشگاه تهران، بخش جمعیت‌شناسی.
- آدینه‌وند، مسعود و همکاران، (تابستان ۱۳۹۶)، «جایگاه و نقش زنان در نظام اداری ایران دوره رضاشاه (۱۳۰۴-۱۳۲۰ ش.)»، *تاریخ اسلام و ایران*، س ۲۷، ش ۳۴ (پیاپی ۱۲۴)، ص ۹-۳۷.



## آموزش و اشتغال زنان و تأثیر آن در ... (جهانبخش ثواقب و دیگران) ۷۱

بصیرت‌منش، حمید، (تابستان ۱۳۷۶)، «روند کشف حجاب و واکنش روحانیان»، *تاریخ معاصر ایران*، س ۱، ش ۲، ص ۷۳-۹۲.

بیگدلو، رضا، (پاییز و زمستان ۱۳۹۱)، «کشاکش دولت و نیروهای مذهبی در مورد قوانین و جایگاه زنان در دوره‌ی پهلوی دوم (مطالعه‌ی موردی مجله «زن روز» در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ ش)»، *پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام*، ش ۱۱، ص ۱۵-۲۸.

پایدار، پروین، (تابستان ۱۳۸۰)، «زنان و عصر تمدن بزرگ»، *گفتگو*، ش ۳۲، ص ۹۰-۱۳۶.

پهلوی، فرح، (۱۳۸۲)، *دختر تیمم*، ج ۱، تهران: به‌آفرین.

ترابی فارسانی، سهیلا، (پاییز ۱۳۸۷)، «روند آموزش زنان از آغاز نوگرایی تا پایان عصر رضاشاه»، *دانش‌نامه*، دوره ۱، ش ۳، ص ۸۹-۱۰۱.

تورنو و پرویز گل‌سرخ، (۱۳۵۱)، «وضع اشتغال زنان در ایران»، *طرح پژوهشی*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران.

ثواقب، جهانبخش و همکاران، (بهار و تابستان ۱۳۹۸)، «بازتاب جایگاه اجتماعی زنان عصر پهلوی اول در روزنامه اطلاعات (۱۳۰۶ تا ۱۳۲۰ ش)»، *تحقیقات تاریخ اجتماعی*، س ۹، ش ۱، ص ۵۹-۹۸.

حافظیان، محمدحسین، (۱۳۸۰)، *زنان و انقلاب (داستان ناگفته)*، تهران: اندیشه‌ی برتر.

حامدی، زهرا، (پاییز ۱۳۹۴)، «بازتاب تعاملات فکری اندیشه‌گران در خصوص آموزش زنان در دوره‌ی پهلوی اول مبتنی بر سه نشریه *عالم نسوان*، *شفق سرخ* و *اطلاعات*»، *تاریخ اسلام و ایران*، س ۲۵، دوره جدید، ش ۲۷، ص ۱۰۳-۱۲۴.

حجاریان، سعید، (زمستان ۱۳۷۲)، «ناموزونی توسعه سیاسی در کشورهای پیرامونی»، *راهبرد*، س ۲، ش ۲، ص ۲۳-۷۶.

رزاقی، ابراهیم، (۱۳۷۱)، *اقتصاد ایران*، تهران: نی.

رستمی، پروین و جهانبخش ثواقب، (بهار و تابستان ۱۳۹۸)، «اجتماعی‌شدن زنان در عصر پهلوی اول؛ امکان یا امتناع (۱۳۰۴-۱۳۲۰ ش)»، *تاریخ ایران*، دوره ۱۲، ش ۱، ص ۱۷-۴۷.

ساناساریان، الیز، (۱۳۸۴)، *جنش حقوق زنان در ایران، طغیان، افول و سرکوب از ۱۲۸۰ تا انقلاب ۵۷*، ترجمه نوشین احمدی خراسانی، تهران: اختران.

سیاوشی، سوزان، (۱۳۸۰)، *لیبرال دمکراسی در ایران*، تهران: باز.

شریعتی، علی، (۱۳۷۳)، *زن (مجموعه آثار ۲)*، تهران: چاپخش، ج ۶.

شهابی خراسانی، فرخنده، (۱۳۵۶)، *زن در جستجوی خوشبختی*، بی‌جا: نشر مؤلف.

۷۲ پژوهش‌نامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی، سال ۱۰، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۰

شهلاپور، پروین، (۱۳۴۹)، «تحول سمت و موقعیت زن در شغل»، طرح پژوهشی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران.

صمیمی، مینو، (۱۳۷۲)، پشت پرده‌ی تخت طاووس، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: اطلاعات، چ ۶.

عباسی، سمیه و منصور موسوی، (بهار و تابستان ۱۳۹۳)، «نگاهی به موقعیت زنان ایران در دوره پهلوی از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۳۲ش»، پژوهش‌نامه زنان، س ۵، ش ۱، ص ۵۹-۸۲  
علی‌پور هریس، آزاده و ابوالقاسم دادور، (تابستان ۱۳۹۴)، «زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر فعالیت‌های زنان نقاش دوران پهلوی (۱۳۰۴-۱۳۵۷ش)»، زن در فرهنگ و هنر، دوره ۷، ش ۲، ص ۱۷۱-۱۸۶.

علینی، محسن، (بهار ۱۳۷۴)، «تاریخ مطبوعات ایران از کودتا تا انقلاب (۱۳۳۲-۱۳۵۷)»، رسانه، س ۶، ش ۱، ص ۵۶-۶۱.

فوران، جان، (۱۳۸۹)، مقاومت شکننده، ترجمه‌ی احمد تدین، تهران: رسا، چ ۱۰.  
کچویان، حسین و قاسم زائری، (تابستان ۱۳۹۰)، «تبیین گفتمانی تبدیل‌شدن زنان به موضوع سیاست‌گذاری‌های رسمی در دوره‌ی رضاخان (با تأکید بر نظریه‌ی نژادی)»، زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، دوره ۹، ش ۲، ص ۷-۳۶.

نیکخواه قمصری، نرگس، (۱۳۸۴)، تحول نگرش نسبت به زن و تأثیر آن در انقلاب اسلامی، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

الول ساتن، ال. پی، (۱۳۳۵)، رضاشاه کبیر یا ایران نو، ترجمه عبدالعظیم صبوری، تهران: نشر مترجم.

همایون کاتوزیان، محمدعلی، (۱۳۷۲)، اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: مرکز.

Apter, d, (1965), The Politics of Modernization, Chicago University press.

Giele, Janet, (1984), "The stature of women in comparative perspective" in: women roles and stats in fight countries. NewYork, London, Toronto: John wiley & sons.

Moghissi, Haideh, (1991), "Women, Modernization and Revolution in Iran", Rewiew of radical political economic, vol 23 (384), pp 205-223.

Momeni, Djamchid. A, (1972), "The difficulties of changing the age at marriage in Iran", Journal of marriage and the family, 34 (3), pp 545-551.

Najmabadi, Afsaneh, (1991) "Hazards of modernity a morality women state and ideology in contemporary Iran", Women Islam and State. pp 48-76.

آموزش و اشتغال زنان و تأثیر آن در ... (جهانبخش ثواقب و دیگران) ۷۳

Tabari, Azar, (1980) "The enigma of veiled Iranian women", *Feminist Review*, n.5, pp 19-31.

Ward, Barbara, Lenore d' anjou, J.D. runmalls,ds,(1971), *The widening gap development in the 1970' s*, Clumbia University press.